

## بررسی تطبیقی دیدگاه علامه طباطبائی و آیت‌الله معرفت

### پیرامون آیات مربوط به مسئله «احباط و تکفیر»

سیدمرتضی فریزی<sup>۱</sup>

#### چکیده

در مسئله «احباط و تکفیر»، بحث‌ها و گفت‌وگوهای متعددی میان مذاهب اسلامی صورت گرفته است. در میان علمای شیعه نیز با وجود اشتراکاتی، نظیر قبول وقوع اجمالی «حبط اعمال» و «تکفیر گناهان»، اختلافات و تفاوت‌هایی در کیفیت وقوع آن در اعمال و قبول مفاهیم نزدیک به این دو مفهوم، نظیر «موازنه» و «موافات» در اعمال و رفتار انسان دیده می‌شود. با توجه به اینکه این مسئله صبغه کلامی و اعتقادی بیشتری دارد، با این وجود مورد توجه مفسران و قرآن‌پژوهان، نظیر آیت‌الله معرفت و علامه طباطبائی قرار گرفته و هریک با نگاه کلان به آیات این موضوع، دیدگاه‌ها و نظرات خود را مطرح کرده‌اند.

آیت‌الله معرفت قائل است که مسئله «احباط» منحصر به اعمال کافر و مشرک از دنیارفته است و با تلفیق بحثی از قرآن و سنت، به تبیین آن پرداخته؛ ولی علامه طباطبائی با تقسیم‌بندی گسترده در مورد رابطه اعمال خوب و بد و آثار متقابل آن، در برخی نظرات خود قائل است که «احباط» می‌تواند نسبت به برخی اعمال شخص مسلمان نیز صورت بگیرد. در این مقاله با روش تحلیلی توصیفی سعی شده است، ضمن مشخص کردن چهارچوب بحث و سیر علمی هر دو دانشمند، به نقاط اشتراک و افتراق هریک در این باره پرداخته شود.

**واژه‌های کلیدی:** احباط، تکفیر، موازنه، موافات، محمدهادی معرفت،

محمدحسین طباطبائی، حرکت جوهری.

۱. طلبه و پژوهشگر سطح چهار حوزه علمیه خراسان، mfarizani@gmail.com.

## مقدمه

یکی از بحث‌های پردامنه کلامی که مربوط به اعمال خوب و بد آدمی می‌شود، «احباط و تکفیر» است. در واقع احباط و تکفیر از مسائل مهم قرآنی است که به کتاب‌های کلامی نیز راه یافته است. مقصود از «احباط» در علم کلام، سقوط و از بین رفتن عمل صالح به وسیله معصیت متأخر است و مقصود از «تکفیر»، سقوط و از بین رفتن گناهان متقدم به وسیله طاعت یا ثواب متأخر است؛ و به تعبیر دیگر در عرف متکلمین، «احباط» عبارت از باطل گشتن حسنه و کار نیک است به این صورت که پاداشی که از آن توقع می‌رود، مترتب نشود و در مقابل، «تکفیر» به معنای از بین رفتن سیئه و گناه است به این صورت که عقابی بر آن مترتب است، جاری نشود.

با توجه به وجود مشتقات و مترادفات هریک از این دو عنوان در قرآن، می‌توان اذعان نمود که این بحث منبع و مصدر قرآنی دارد. چنان که خداوند خطاب به پیامبر خود فرموده است: ﴿وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (زمر، ۶۵) به تو و همه پیامبران قبل از تو، وحی شده که اگر مشرک شوی، تمام اعمال تباه گشته و از زیان کاران خواهی گردید.

با توجه به این آیه، به نظر می‌رسد که اصل مسئله احباط سابقه‌ای به قدمت وحی بر انبیاء دارد؛ چنان که اولین کسی که اعمال عبادی وی حبط و نیست و نابود گشت، ابلیس بود و طبق بیان حضرت امیر علیه السلام در خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه، وی شش هزار سال عبادت کرد و به دلیل لحظه‌ای کبر و غرور، همه آن‌ها از بین رفت.

در میان فرق و گروه‌های اسلامی، دو دیدگاه عمده در این رابطه وجود دارد. امامیه و اشاعره قائل هستند که بین معاصی و طاعات و ثواب و عقاب تحابطی وجود ندارد و در مقابل، بسیاری از بزرگان معتزله، مثل جبائین قائل هستند که احباط وجود دارد. (حلی، ۱۳۸۲: ۲۷۲، مفید، ۱۴۱۳ق: ۸۲، تفتازانی، ۱۴۰۹ق: ۱۴۲/۵، قاضی عبدالجبار،

۱۴۲۲ق: ۴۲۲)

با توجه به اینکه مسئله احباط و تکفیر و موضوعات نزدیک به آن، نظیر موازنه و موافقات، موضوعی قرآنی است، بدین جهت سعی داریم که با دیدگاه‌های قرآنی دو مفسر و پژوهشگر مطرح قرآنی، آیت‌الله معرفت و علامه طباطبائی در این زمینه آشنا شویم، از این روی، بعد از مفهوم‌شناسی موردنیاز در مسئله، نخست به تبیین مبانی و روش بحثی علامه طباطبائی در مسئله خواهیم پرداخت و در ادامه با بررسی و روش‌شناسی آیت‌الله معرفت و مشخص نمودن مبانی ایشان در این موضوع، در جمع‌بندی، به مقایسه آراء هر دو عالم و وجوه اختلاف و اشتراک آن می‌پردازیم.

### ۱- مفهوم‌شناسی

برای تبیین و درک بهتر، نخست سراغ معنای لغوی و اصطلاحی برخی واژگان مرتبط با این بحث می‌رویم:

#### ۱-۱- احباط

احباط از ماده «حبط» در لغت به معنای باطل کردن و از میان رفتن عمل و ثواب است. (ابن فارس، بی تا: ۱۲۹/۲) به تعبیر برخی لغت‌پژوهان قرآنی به معنای ساقط گشتن همراه با محو و پاک شدن است. (مصطفوی، ۱۴۲۶ق: ۱۵۷/۲)

در اصطلاح کلامی، «احباط» به معنای از بین رفتن طاعت یا ثواب متقدم به موجب معصیت یا عقاب متأخر تعریف شده است. (حلی، ۱۳۸۲: ۲۷۲؛ شیرازی، ۱۴۱۰ق: ۳۹۵؛ جمعی از نویسندگان، ۱۴۱۵ق: ۸)

#### ۲-۱- تکفیر

تکفیر از ماده «کفر» به معنای پوشانیدن چیزی است؛ (ابن فارس، بی تا: ۱۹۱/۵) و در اصطلاح علم کلام به این معنا است که طاعت یا ثواب متأخر باعث از بین رفتن معصیت یا عقاب متقدم گردد. (سبحانی، ۱۴۲۸ق: ۴۵۱؛ سبحانی، بی تا: ۵۵۸/۳)

## ۱-۲- موازنه

«موازنه» از ریشه «وزن» است؛ و معنای آن، چیزی را در مساوات و محاذات دیگری قرار دادن است؛ (ابن منظور، بی تا: ۴۴۷/۱۳) و مقصود از آن در اصطلاح علم کلام این است که ثواب و عقاب یا استحقاق آن‌ها با یکدیگر سنجیده شود و هر کدام که پیش از دیگری بود، طرف مقابل را ساقط کرده و به همان اندازه از خودش نیز ساقط شود. (دغیم، ۱۹۹۸م: ۱۳۴۴/۲)

## ۱-۳- موافات

این عنوان از «وفا» گرفته شده و ریشه آن به معنای تمام نمودن و اكمال است. (ابن فارس، بی تا: ۱۲۹/۶) و در اصطلاح علم کلام به این گونه تعریف شده است که انسان در صورتی مستحق ثواب خواهد شد که تا لحظه مرگ بر ایمان خود باقی باشد. (فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق: ۴۱۹)

## ۲- دیدگاه علامه طباطبائی در مورد متعلق و مبانی حبط عمل

علامه طباطبائی ضمن اذعان به این نکته که واژه «حبط» در قرآن، همیشه منسوب به کلمه «عمل» است، تأکید دارد بر این جهت که متعلق حبط، همه اعمال، اعم از عبادی و معیشتی است. وی در این باره می نویسد: «مراد از اعمالی که حبط می شود، مطلق کارهایی است که انسان به منظور تأمین سعادت زندگی خود انجام می دهد، نه اینکه خصوص اعمال عبادی، و کارهایی که نیت قربت لازم دارد باشد؛ شاهد این گفته آیه ۹، سوره محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است در جایی که خداوند فرموده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ، وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ، ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ، فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾<sup>۱</sup> و حبط را به کفار و منافقین هم نسبت داده،

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر [آیین] خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گم‌هایتان را استوار می دارد؛ و کسانی که کافر شدند، مرگ بر آنان! و اعمالشان نابود باد! این به دلیل آن است که از آنچه خداوند نازل کرده کراهت داشتند؛ از این رو خدا اعمالشان را حبط و نابود کرد.

با اینکه کفار عبادتی ندارند.» (طباطبائی، ۱۴۰۲ق: ۱۶۸/۲)

علامه در تفسیر خود، ضمن بحث مستقل و مفصل از مسئله وقوع احباط و تکفیر در اعمال انسان و عوامل آن، با استناد به آیات کتاب الهی، به دنبال ارائه مبانی قرآنی از منظر و دیدگاه خود است و با طرح نمودن نکات و زیرساخت‌های بحثی، سعی در ترسیم صحیحی از این موضوع دارد که در مجموع به شاخصه‌ها و مبانی ذیل می‌توان اشاره نمود:

## ۲-۱- تقسیم‌بندی احکام اعمال از حیث جزاء

به استناد برخی از آیات قرآن، اعمال انسان از لحاظ پاداش و کیفر، آثار و احکامی دارد که بیان‌کننده اثر آن‌ها در سعادت و شقاوت است. این مباحث قرآنی، مبتنی بر قواعد کلی عقلایی است که در جامعه بشری حکم‌فرما بوده و هست و بر اساس مصالح و مفاسد تنظیم شده است. علامه طباطبائی مباحث سودمندی درباره احکام و آثار اعمال مطرح کرده که می‌توان آن‌ها را در چهار محور اصلی بررسی کرد:

الف. ارتباط اعمال با یکدیگر (تأثیر متقابل اعمال در یکدیگر).

ب. پیوند عمل با عامل (تأثیر مثبت و منفی اعمال بر عامل).

ج. وابستگی عمل به دیگران (تأثیر مثبت و منفی اعمال بر دیگران).

د. ربط عمل با جهان خارج و حوادث تلخ و شیرین روزگار.

تقسیم وی در بخش معاصی که موجب اثر و جزاء خاص نظیر حبس و مضاعف شدن و انتقال آن می‌شود، بدین شرح است: ۱. معاصی که موجب حبس نیکی‌ها در دنیا و آخرت می‌شود، مانند: ارتداد و کفر به آیات الهی؛ ۲. معاصی که موجب حبس بعضی از نیکی‌ها و حسنات می‌شود، مانند: دشمنی با رسول خدا ﷺ؛ ۳. معاصی که موجب انتقال حسنات فاعل به دیگری می‌شود، مانند: قتل و غیب و تهمت؛ ۴. معاصی که موجب مضاعف شدن عذاب می‌شود، مانند: تخلف از طاعت الهی از سوی سردمداران دینی؛ ۵. معاصی که موجب انتقال آن به نسل خود می‌شود، مانند: ظلم به یتیمان؛ و

در مقابل حسناتی وجود دارد که عکس این موارد عمل می‌کند. (طباطبائی، ۱۴۰۲ق:

## ۲-۲- مغایرت نظام پاداش و کیفر اعمال الهی با نظام طبیعی

علامه پس از تقسیم‌بندی مورد نظر در مورد احکام اعمال از جهت جزاء، به دنبال این نکته می‌رود که چگونه نظام الهی و اخروی در مسئله پاداش و جزاء متفاوت و مخالف با نظام معمول و طبیعی این عالم است. وی می‌نویسد: «در این عالم، به‌عنوان مثال عمل خوردن، عملی انسانی است؛ از این جهت که عبارت است از مجموع حرکاتی جسمانی و فعل و انفعال‌هایی مادی که تنها قائم به شخص خورنده است، و اثر آن هم سیرگشتن است که به‌تنهایی عاید خورنده می‌شود و با خوردن یک نفر، دیگری سیر نمی‌شود، و با جویدن این غذا، غذاهای دیگر جویده نمی‌شود و نیز غذایی که به‌صورت نان بوده، مبدل به برنج نمی‌شود، و ذات و هویتش عوض نمی‌گردد؛ ولی همین افعال در نشئه سعادت و شقاوت، احکامی دیگر دارد؛ چنان که می‌بینیم قرآن کریم گناهان را که از نظر نظام دنیایی در ظاهر، خدمت به نفس و کام‌گیری از لذات باشد، ظلم به نفس خوانده و می‌فرماید: ﴿وَمَا ظَلَمُونَا وَ لَكِن كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (بقره، ۵۸)»

در ادامه اذعان می‌دارد که اختلاف بین این دو نظام، به‌صورت اختلاف در مبانی عقلی نیست؛ بلکه مبتنی بر احکام کلی عقلانی است و می‌گوید: «این معنا نباید باعث شود تا کسی فکر کند که باید احکام عقل را در مورد اعمال و آثار آن به‌طور کلی باطل بدانیم؛ چرا که در این صورت، سنگ روی سنگ قرار نمی‌گیرد؛ زیرا خدای سبحان در همه‌جا، استدلال خود را بر همین اساس گزارش می‌کند و در هر جا که در امور قیامت و جهنم و بهشت صحبت می‌کند، به حجت‌های عقلی، یعنی حجت‌هایی که عقل بشر با آن‌ها آشنا است، استدلال می‌کند، و بر این نکته تکیه دارد که خداوند به حق حکم می‌کند و هر کس هر کاری کرده به‌صورت کامل و تمام به خود او

### ۲-۳- حرکت جوهری

احباط و تکفیر از مسائل پیچیده فلسفی و کلامی است، چرا که «احباط» به صورت اجمالی، به معنای نبود گشتن و از بین رفتن اعمال خوب و «تکفیر» به صورت اجمالی، به معنای از بین رفتن گناهان است؛ بنابراین در نگاه اولیه، احباط و تکفیر، معدوم شدن امری موجود به نظر می‌رسد؛ خواه عمل نیک یا بد؛ و از این جهت در منظر فلسفی امری صواب شمرده نمی‌شود. با این حال، این مسئله بر اساس مبانی حکمت متعالیه و یا مباحث حرکت، قابل توجیه است.

از نظر حکمت متعالیه، حرکت در موجودات مادی، امری ذاتی و جزء اساسی آن است. یعنی هیچ موجود مادی نیست مگر آنکه ذاتاً متحرک باشد. به عبارت دیگر، مادیت همان متحرک بودن است و حرکت آن، عین موجودیت آن است؛ از این روی، حرکت در جوهر اشیاء، نیازمند موضوع خارجی نیست، زیرا ذات یک شیء در هر لحظه، غیر از خود آن در لحظه سابق است و محرک همان متحرک است. در واقع حقیقت وجود، دارای دو مرتبه وجود ثابت و مرتبه وجود سیال است؛ بر این اساس، حرکت در جوهر، نحوه وجود شیء را نشان می‌دهد که وجودی سیال و دارای حرکت است، اما همین جریان و حرکت در عین حال، نحوه ثابت وجود شیء است. (ر.ک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲: ۱/۲۳۱-۲۳۲)

علامه نیز با اشاره به این موضوع و توجیه مسئله احباط و تکفیر می‌نویسد: «نفس و جان انسانی مادامی که متعلق به بدن است، جوهری است که قابلیت تحول را هم در ذات خود، و هم در آثار ذاتش داراست؛ یعنی آن صورت‌هایی که از او صادر می‌شود، نتایج و آثار خوشبختی و بدبختی قائم به آن صورت‌ها است؛ بر این اساس، هنگامی که کار خوبی از انسان صادر می‌شود، در ذاتش صورت معنوی‌ای پیدا می‌شود، که موجب اتصاف آن به صفت ثواب شود، و چون گناهی از او سر می‌زند،

صورت معنویه دیگری در او پیدا می‌شود که دارای عقاب است، چیزی که هست، ذات انسان، قابل تحول و از نظر حسنات و سیئاتی که از او سر می‌زند در تغییر است، از این جهت، ممکن است صورتی که در حال حاضر به خود گرفته، مبدل به صورتی مخالف آن شود، و همواره در معرض این دگرگونی هست تا مرگش فرارسد؛ یعنی نفس از بدن جدا گشته، و از حرکت و تحول؛ یعنی حرکت از استعداد به فعلیت و تحول از صورتی به صورتی دیگر بایستد. در این لحظه است که صورت و آثاری ثابت دارد، به این معنا که دیگر تحول و دگرگونی نمی‌پذیرد، مگر اینکه از ناحیه خدای تعالی، به وسیله آمرزش یا شفاعت، امری صورت بپذیرد.»

وی در ادامه در راستای توجیه اجتماعی آن از نظر عقلا، خاطر نشان می‌کند که آن‌ها نیز به مجرد اینکه فعلی از فاعل آن سرزنند، بر حسب کار بد یا خوب، کننده کار را مستحق مدح یا ذم می‌دانند، ولی این جهت برای آن‌ها دائمی نیست، بلکه ممکن است به دلیل عوض شدن فاعل، نظر آن‌ها نیز تغییر کند و تنها کسی را مستحق ستایش یا نکوهش ابدی می‌دانند که مطمئن باشند وضعیت او تغییر نمی‌کند و این اطمینان وقتی حاصل می‌شود که دست فاعل از عمل کوتاه شود؛ به اینکه بمیرد و یا استعداد زنده ماندن نداشته باشد. (طباطبائی، ۱۴۰۲ق: ۱۷۱/۲)

بنابراین از نظر علامه، مسئله «احباط» عمل به وسیله کفر و موارد دیگر، مانند استحقاق اجر، به مجرد ارتکاب آن پدیدار می‌شود، ولی همواره در معرض دگرگونی است تا لحظه‌ای که شخص از دنیا برود. ایشان عنوان «تحابط» به این معنا که عمل بدی، عمل خوبی را از بین ببرد و عمل خوبی، عمل بدی را حبط و نابود کند را فرضیه‌ای باطل می‌داند.

#### ۲-۴- کیفیت حبط عمل مرتد

علامه در راستای بحث سابق در مورد حبط عمل مرتد با بی‌اساس دانستن نزاع، در اینکه آیا اعمال شخص مرتد تا حین مرگ باقی است یا به محض ارتداد حبط می‌شود،

تصریح می کند: «ارتداد و بازگشت از دین داری موجب می شود که عمل آدمی از اثر و خاصیت خود بیفتد، در مقابل، ایمان باعث می شود که اعمال وی دارای حیات و جان باشد؛ از این روی اگر کسی بعد دوران کفر خود ایمان بیاورد، به اعمال سابقه خود حیات بخشیده و موجب اثر گذاری آنها در سعادت خود شده؛ برخلاف زمانی که از ایمان خود بازگشته که در این حالت، اعمال وی حبط می شود و در رستگاری دنیوی و اخروی وی تأثیر نمی گذارد.» (طباطبائی، ۱۴۰۲ق: ۱۶۹/۲)

#### ۲-۵- خاصیت تکفیر

علامه طباطبائی ضمن اشاره به وجود مبنای عنوان تکفیر سیئات و گناهان در قرآن، تأکید دارد که طبق آیه ۳۱ سوره نساء، ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾<sup>۱</sup>، اجتناب از گناه کبیره در تکفیر دخالت دارد؛ ولی به گونه ای نیست که مانند توبه که صورت کامل تکفیر و پاک کننده همه گناهان است، علت تامه باشد؛ بلکه اجتناب، تسهیل دهنده و فراهم کننده تکفیر نسبت به گناهان صغیره است؛ چنان که در این باره نوشته است: «از ظاهر آیه نمی توان برداشت نمود که تکفیر اثر نهایی اجتناب باشد، به گونه ای که اجتناب و پرهیز از گناهان کبیره به خودی خود، اطاعتی باشد که خاصیت آن مانند توبه، علت تمام تکفیر سیئات گردد؛ چرا که لازمه این معنا آن است که انسان به محض اینکه مرتکب گناهان کبیره نشود، در انجام گناهان صغیره آزاد خواهد بود و هر مقدار گناه صغیره بکند حسناش که یکی از آنها اجتناب از کبائر است، آن را تکفیر و خنثی می کند.» (طباطبائی، ۱۴۰۲ق: ۳۳۲/۴)

#### ۲-۶- بطلان موازنه

از نظر علامه، موازنه اعمال که توسط برخی ادعا شده، مورد قبول نیست، زیرا اولاً

۱. اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید پرهیز کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم؛ و شما را در جایگاه خوبی وارد می سازیم.

از ظاهر آیه: ﴿وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ، خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا، عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ، إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾<sup>۱</sup> (توبه، ۱۰۲) برمی آید که همه اعمال، خوب یا بد، در صحیفه اعمال انسان باقی می ماند و تنها توبه خدا، سیئات را از بین می برد و ثانیاً خدای تعالی در مسئله تأثیر اعمال، همان روشی را دارد که عقلا در اجتماع انسانی خود دارند و آن روش مجازات و پاداش است، که کارهای نیک و بد را جداگانه پاداش می دهد؛ مگر در بعضی از گناهان که باعث قطع رابطه مولویت و عبودیت از ریشه شود که در این موارد، تعبیر به حبط عمل می کند، و آیاتی که دلالت بر این نکته بکنند متعدد است. (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۰۲:ق/۲/۱۷۰)

در مجموع به نظر می رسد علامه طباطبائی قائل به دو گونه حبط اعمال است: ۱. حبط محض، مانند: کفر، شرک و ارتداد که به منزله مرگ است و بر اثر آن، انسان همه هستی خود را از دست می دهد، ۲. غیر محض، مانند: بعضی معاصی و گناهان که به منزله مرض هستند. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۵۸۴/۱۰)

### ۳- دیدگاه و مبانی آیت الله معرفت در مسئله «احباط»

آیت الله معرفت نیز ضمن تشریح این موضوع و مناقشه های متعدد در مبانی دیدگاه های معتزله، جنبه کلامی و عقیدتی این موضوع را با تکیه بر آیات و روایات مورد ارزیابی قرار می دهد و به تبیین دیدگاه امامیه از منظر خود می پردازد.

#### ۳-۱- استحقاقی بودن جزای عمل

استاد معرفت ضمن تأکید بر اینکه پاداش و جزای عمل به جهت استحقاق است، قائل است که مسئله پاداش و جزاء، همان تجسم اعمال به صورت ذاتی است که در قالب درجات و درکات، وجود دارد و اعمال آدمی در نفس وی به صورت طیب یا خبیث نقش می بندد و با تربیت و ممارست، قابلیت تعویض و تبدیل دارد. (معرفت، ۱۳۸۶: ۳/۳۷۷)

۱. و گروهی دیگر، به گناهان خود اعتراف کردند؛ و کار خوب و بد را به هم آمیختند؛ امید می رود که خداوند توبه آن ها را بپذیرد؛ به یقین، خداوند آمرزنده و مهربان است.

### ۳-۲- عدم خلود ثواب و عقاب

آیت‌الله معرفت ضمن رد گفته علمای معتزله مبنی بر اینکه یک کار نیک می‌تواند موجب ثواب همیشگی شود و یک کار بد می‌تواند موجب عقاب خالد شود؛ از این روی، شخص فاسق، خالد در آتش خواهد بود (قاضی عبدالجبار، ۱۴۲۲: ۴۴۹) می‌نویسد: «فقط کافران می‌توانند خالد و جاویدان در عقاب و عذاب الهی باشند؛ اما مؤمنان معصیت کار که ایمان خود را حفظ نموده، طبق آیه ﴿وَآخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا﴾ (توبه، ۱۰۲) می‌توانند مستحق عذابی متناسب با گناه خود باشند و یا اینکه به تفضل خداوند بخشیده شوند.» (معرفت، ۱۳۸۶: ۳/۳۷۸)

### ۳-۳- شمول بخشش الهی برای همگان

ایشان ضمن اشکال به عقیده معتزله مبنی بر اینکه مغفرت الهی فقط شامل کسانی می‌شود که با توبه و استغفار از دنیا بروند، می‌نویسد: «ظاهر نصوص کتاب و روایت صراحت دارد بر اینکه کسی که با ایمان از دنیا برود، اگر با توبه از دنیا رفته، مشمول مغفرت الهی خواهد شد و در غیر این صورت، منتظر امر الهی خواهد شد که یا به قدر استحقاقش وی را عذاب نماید، و در نهایت مورد عفو خود قرار دهد و یا در همان اول کار، وی را بدون عذابی بیامرزد؛ چرا که بسیاری از عبادات واجب به خودی خود، مثل نماز و اعمال صالح دیگر، پاک‌کننده گناهان کبیره است.» و در ادامه به آیات و روایاتی که در این زمینه وجود دارد، اشاره می‌کند. (معرفت، ۱۳۸۶: ۳/۳۸۰)

### ۳-۴- «احباط»، کاشف از نابودی آثار اعمال خوب

ایشان ضمن نادرست خواندن تفسیر معتزلی «احباط» یعنی باطل شدن عمل نیک سابق به واسطه عمل بد لاحق، معتقد است که در «احباط»، آثار اعمال در آینده منکشف می‌شود و در مورد مرتد که با کفر از دنیا می‌رود، نشان می‌دهد که جمیع اعمال او از روز اول باطل بوده و در هنگام مرگ برای ما منکشف و آشکار می‌گردد.

احباط به تفسیر معتزله، علاوه بر مخالفت آیات و روایات متعدد و گوناگون و لزوم اشتراط عصمت از گناه در طول حیات زندگی بر افراد، با مسئله تعادل و تناسب بین گناه و عقوبت منافات دارد؛ چراکه از بین رفتن جمیع حسنات به صرف یک گناه و خطا، در تضاد با عدل الهی است. (معرفت، ۱۳۸۶: ۳/۳۸۱-۳۸۶)

### ۳-۵- اختصاص حبط به کافران

آیت الله معرفت ضمن استناد به آیاتی نظیر ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا، وَ نَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ، وَعَدَّ الصَّدَقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ﴾<sup>۱</sup> (احقاف، ۱۶) که دلالت بر عمومیت و شمول تعلق جزاء به همه اعمال اعم از نیک و بد می کند، این نکته را در دلالت آیات و روایات مسلم می پندارد که نسبت به فرد مؤمن هیچ گونه حبط و نابودی صورت نمی گیرد و شاهد آن را همین آیه کریمه می داند که خداوند از مؤمنان، نیکی ها و اعمال صالح را با وجود برخی خطاها، می پذیرد؛ از این روی، هر آنچه از آیات قرآن در مورد «احباط» مطرح است، ناظر به اعمال کافران و کسانی است که منکر نبوت پیامبر بوده و هیچ دلیل مصرح و واضحی از آیات قرآن برای اثبات عمومیت «احباط» و شمول اعمال مؤمن وجود ندارد. (معرفت، ۱۳۸۶: ۳/۳۹۱)

در ادامه با بررسی آیاتی که به حسب ظاهر دلالت بر حبط اعمال اهل ایمان دارد، در صدد توجیه و محمل روشنی برای تفسیر معنایی برمی آید. به عنوان نمونه در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى، كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانَ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا، لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا، وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾<sup>۲</sup> (بقره، ۲۶۴) برخی گمان کرده اند

۱. آن ها کسانی هستند که ما بهترین اعمالشان را قبول می کنیم و از گناهانشان می گذریم و در میان بهشتیان جای دارند؛ این وعده راستی است که وعده داده می شدند.

۲. ای کسانی که ایمان آورده اید، بخشش های خود را با منت و آزار، باطل نسازید! همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم، انفاق می کند؛ و به خدا و روز رستاخیز، ایمان نمی آورد؛ [کار او] همچون قطعه سنگی است که بر آن، [قشر نازکی از] خاک باشد؛ [و بذرهایی در آن افشاندن شود] و رگبار باران به آن برسد، [و همه خاک ها و بذرها را بشوید] و آن را صاف [و خالی از خاک و بذرها] کند. آن ها از کاری که انجام داده اند، چیزی به دست نمی آورند؛ و خداوند، جمعیت کافران را هدایت نمی کند.

که اگر صدقه‌ای همراه با منت و اذیت صورت بگیرد موجب حبط عمل شخص انفاق‌کننده می‌شود. وی درباره این تفسیر می‌نویسد: «صدقه‌ای که به همراه منت باشد، در واقع صدقه نیست؛ بنابراین حسنه و کار نیکی وجود نداشته، تا اینکه عمل بد، یعنی منت و اذیت، آن را از بین ببرد؛ بنابراین در آیه مورد نظر، مسئله احباط مطرح نیست.» (معرفت، ۱۳۸۶: ۳/۳۹۷)

در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ، كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ؛ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾<sup>۱</sup> (حجرات، ۲) ضمن نقد کلام علامه طباطبائی مبنی بر اینکه ظاهر آیه نشان می‌دهد که بلند کردن صدا در پیشگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همانند کفر موجب حبط می‌شود، (طباطبائی، ۱۴۱۶ق: ۳۰۸/۱۸) می‌نویسد: «در میان اصحاب امامیه قطعی است که «احباط» در غیر از مورد مرگ همراه کفر، امکان‌پذیر نیست؛ زیرا مستلزم مصداق ظلم و ستم به اعمال بندگان است؛ بدین خاطر همه اصحاب در صدد توجیه حبط در آیه کریمه برمی‌آیند به گونه‌ای که با مذهب امامیه و عدالت خداوند سازگار باشد.» (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۵/۳۳۲؛ طوسی: ۳۳۸/۹) و در ادامه، دیدگاه خود را در آیه مطرح می‌کند: «احباط در آیه ناظر به این نکته است که با بلند کردن صدا و دادزدن یا خطاب پیامبر با صدای بلند، در واقع سبب شمردن جایگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواهد شد و از جایی که این عمل به صورت تدریجی و مخفیانه موجب کفر به نبوت وی می‌شود، مسئله احباط اعمال صورت می‌پذیرد و این شخص از لحاظ اعتقادی در حد و اندازه فرد کافر و مرتد قرار می‌گیرد.» (معرفت، ۱۳۸۶: ۳/۳۹۹)

### ۳-۶- گناهان سبب نابودی ایمان

ایشان در نگاهی جامع، به بررسی برخی روایاتی که در ظاهر دلالت بر از بین رفتن

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید، و در برابر او بلند سخن مگویید [و داد و فریاد نزنید] آن‌گونه که بعضی از شما در برابر بعضی صدا بلند می‌کنند، مبادا اعمال شما نابود گردد در حالی که نمی‌دانید.

و نابود شدن ایمان می‌کند، می‌پردازد و تأویل و توجیه این دست از نصوص را ذکر می‌کند. احادیثی نظیر «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ كِبَرٍ»<sup>۱</sup> (حرانی، ۱۴۰۴: ۳۹۶) که در ظاهر، دلالت می‌کند بر اینکه کبر و غرور موجب از بین رفتن حسنات می‌شود و انسان وارد بهشت نمی‌شود؛ که در تفسیر آن نیز از امام معصوم علیه السلام نقل شده که مقصود از کبر در این روایت، جحود و انکار و سربرازدن نسبت به خداوند و احکام او است. (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۳۱۰/۲)

در ادامه با احصا و گردآوری روایاتی نظیر «إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»<sup>۲</sup> (کاشانی، ۱۴۰۶: ۸۵۹/۵) و «الْغِيْبَةُ أَسْرَعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْأَكْلَةِ فِي جَوْفِهِ»<sup>۳</sup> (شهیدثانی، ۱۳۹۰: ۱۰) به این جمع‌بندی می‌رسد که بعضی از گناهان کاشف از شرک خفی در درون شخص گنهکار است که با آن معصیت، این شرک هویدا و کشف می‌شود و نتیجه می‌گیرد: «همه نصوص روایی که درباره گناهانی وارد شده که حسنات یا ایمان را از بین می‌برند، لازم است داری تأویلی باشند و تأویل آن بدین صورت است که این گناهان رابطه‌ی خداوند با بنده‌اش را قطع می‌کند و او را در حالت انکار ربوبیت وی قرار می‌دهد، گرچه این قطع رابطه با پروردگار به صورت باطنی باشد.» (معرفت، ۱۳۸۶: ۴۱۵/۳-۴۱۶)

### ۳-۷- تکفیر و تبدیل سیئات به حسنات

آیت‌الله معرفت ضمن قبول اجمالی مسئله «تکفیر» و از بین رفتن گناهان توسط حسنات؛ به جهت وجود نص قرآن و روایات در این زمینه، به تبیین دقیق آیات مربوط به این موضوع می‌پردازد و در مورد آیه ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾<sup>۴</sup> (هود، ۱۱۴) ضمن نقل دو وجه تفسیری شیخ طوسی در تفسیر «التبیان» مبنی بر اینکه حسنات به

۱. کسی که در قلبش ذره‌ای غرور باشد وارد بهشت نمی‌شود.

۲. حسدورزیدن ایمان را از نابود می‌کند، همان طوری که آتش هیزم را می‌سوزاند.

۳. غیبت نمودن در دین انسان مسلمان، سریع‌تر از مریضی در درون وی، اثرگذار است.

۴. خوبی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برد.

نحو تکفیر، گناهان صغیره را از بین می‌برد و یا مقصود از حسنات، توبه است که سیئه و عقاب آن را ساقط می‌کند، (طوسی: ۸۰/۶) تفسیر سومی را برای آن انتخاب کرده و می‌نویسد: «مواظبت بر انجام اعمال صالح و نیکو و اشتیاق برای انجام حسنات، موجب توفیق بر ترک گناهان و دوری از کارهای بد و مفسدانه می‌گردد و انسانی که دائم اعمالش در فضای سالم و با نیت خوب صورت بگیرد، دیگر مرتکب بدی‌ها و زشتی‌ها نمی‌شود؛ بنابراین معنای آیه این خواهد شد که کسی که بر انجام خوبی‌ها عادت کند، به گونه‌ای که عادت و ملکه وجودی او بشود، بدی‌ها از زندگی او رخت برمی‌بندند.» (معرفت، ۱۳۸۶: ۴۰۵/۳)

### ۳-۸- نادرستی موازنه

ایشان نیز همانند علامه طباطبائی با ناصحیح دانستن مسئله موازنه یا محاطه در اعمال، تصریح می‌کند که در شریعت و کتاب و سنت هیچ دلیل و شاهی بر آن وجود ندارد. علاوه بر اینکه این موضوع با مسئله تجسم اعمال و آیاتی که دلالت بر پاداش و کیفر هر عمل خوب یا بد می‌کند، در تنافی است. (معرفت، ۱۳۸۶: ۴۱۰/۳)

### ۴- جمع‌بندی (مقایسه دیدگاه آیت‌الله معرفت و علامه طباطبائی در

#### مسئله)

با عنایت به روش و دیدگاه هر دو عالم قرآنی، در بررسی این مسئله، می‌توان نقاط مختلف و مشابهی در مواضع آن‌ها پیدا نمود. وجه افتراق هر یک بدین شرح است: علامه طباطبائی با تمرکز بر روش تفسیر قرآن به قرآن و مشرب فلسفی خود به تشریح مبانی خود در موضوع حبط پرداخته و با دخالت دادن مسئله حرکت جوهری و صورت‌پذیری نفس آدمی در هنگام انجام کار خوب یا بد در این مسئله و تبیین صحیح از مغایرت ظاهری نظام پاداش و جزاء الهی با نظام طبیعی، به نقد برخی دیدگاه‌های افراط‌گرایانه معتزلی در مسئله «احباط» پرداخته است. علاوه بر این،

با پیوست دادن و بسط مسئله «احباط» به تقسیم‌بندی احکام اعمال از جهت جزاء و پاداش، به صورت گسترده و مفصل موضوع کیفیت آثار معاصی و گناهان انسان را در آیات قرآن مورد اشاره قرار داده که در نهایت به نظر می‌رسد ایشان با مسلم دانستن احباط عمل به وسیله ارتداد و کفر، جریان آن را در برخی گناهان مثل توهین به مقام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و گناهان اجتماعی، مانند غیبت و تهمت، صحیح می‌داند و ظاهر کلام وی نشان می‌دهد که در اعمال آدمی دو گونه حبط وجود دارد: ۱. حبط محض که توسط شرک و نفاق و ارتداد ایجاد می‌شود، ۲. حبط غیر محض که در برخی معاصی وجود دارد.

آیت‌الله معرفت با وجود توجه به آیات قرآن، بیشتر با اتخاذ مبانی کلامی و بررسی دلالتی روایات در این موضوع، در صدد نقد و مناقشه دلایل بزرگان معتزله در این زمینه گشته و با تقریر و تبیین صحیح و جامع از معنا و جایگاه حبط اعمال و باطل دانستن معنایی که توسط معتزله ارائه شده، مسئله «احباط» را منحصر به کافران و منکران نبوت می‌داند و هر گونه آیه و روایتی را که بر حسب ظاهر دلالت بر حبط و نابودی اعمال و حسنات بکند، توجیه و تأویل کرده و به این جمع‌بندی رسیده که در هر موردی که معصیتی به عنوان حبط عمل خوب و حسنه مطرح شده، مقصود گناهی است که پرده از شرک درونی و خفی صاحب آن برمی‌دارد که به وسیله معصیت و گناه، این شرک باطنی رؤیت و منکشف می‌شود.

اما وجه شباهت دیدگاه این دو دانشمند قرآنی را می‌توان در قبول وجود اصل مسئله «احباط» در اعمال انسان پیدا نمود. گرچه شیوه اثبات و چگونگی آن بر اساس آیات قرآن، در منظر هر یک متفاوت بود و نیز مسئله «تکفیر» را مستند به آیات قرآن می‌دانند و پوشیده شدن گناهان را توسط حسنات و نیکی‌ها، امری مسلم و قطعی در نصوص دینی قلمداد می‌کنند و نیز مسئله «موازنه» اعمال را فرضیه‌ای باطل می‌شمارند.

## نتیجه گیری

طبق آیات قرآن و اذعان عالمان اسلامی، به ویژه دانشمندان شیعی، مسئله اجباط اعمال و تکفیر گناهان به صورت اجمالی قابل اثبات است؛ ولی در کیفیت وقوع آن دو، تفاوت‌هایی در دیدگاه‌ها وجود دارد. علامه طباطبائی با نقد دیدگاه معتزله و تکیه بر روش تفسیری و مشرب فلسفی خود بر این باور است که علاوه بر اعمال کافر و مرتد از دنیا رفته، اعمال فرد مسلمان نیز در برخی موارد مثل اهانت به ساحت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دچار حبط و نابودی می‌شود. ولی آیت‌الله معرفت با تکیه بر نظرات کلامی و توجیه و تأویل همه ادله قرآنی و روایی وارد در مورد حبط اعمال مسلمان، این مسئله را منحصر در اعمال کافر و شخص مرتد می‌داند. هر دو عالم، با تخطئه فرضیه موازنه اعمال آدمی که توسط معتزله ادعا شده، مسئله تکفیر گناهان را با تقریر و توضیح خود، مورد قبول قرار داده و آن را متکی بر آیات قرآن می‌دانند.

## کتابنامه

\* قرآن کریم

۱. ابن شعبه، حسن بن علی، *تحف العقول*، چ ۲، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، محقق عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، محقق جمال الدین میردامادی، چ ۳، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۴. تفتازانی، مسعود بن عمر، *شرح المقاصد*، محقق عبدالرحمن عمیره، قم، شریف رضی، ۱۴۰۹ق.
۵. جمعی از نویسندگان، *شرح المصطلحات الکلامیه*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۱۵ق.
۶. جوادی آملی، عبدالله، *تسنیم*، چ ۵، قم، اسراء، ۱۳۸۵.
۷. حسینی شیرازی، سید محمد، *القول السدید فی شرح التجرید*، قم، دارالایمان، ۱۴۱۰ق.
۸. حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، *کشف المراد*، محقق جعفر سبحانی، چ ۲، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۸۲.
۹. دغیم، سمیح، *موسوعه مصطلحات علم الکلام*، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۸م.
۱۰. سبحانی، جعفر، *المحاضرات فی الالهیات*، چ ۱۱، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۲۸ق.
۱۱. سبحانی، جعفر، *بحوث فی الملل والنحل*، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۲۷ق.
۱۲. شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۸۲.

۱۳. طباطبائی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۱.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، *التبیین فی تفسیر القرآن*، محقق احمد حبیب عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۵. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، *کشف الریبه عن احکام الغیبه*، ج ۳، تهران، دار المرتضوی، ۱۳۹۰ق.
۱۶. فیض کاشانی، محمد محسن، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۱۷. قاضی عبد الجبار، *شرح الاصول الخمسه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، ج ۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۹. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۳، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۲۰. معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۲۱. مفید، محمد بن نعمان، *اوائیل المقالات*، قم، کنگره بین المللی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۲. مقداد، مقداد بن عبدالله، *ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدین*، محقق مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۵ق.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، محقق علی اکبر غفاری، ج ۴، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.